روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه • ۱۲ مرداد ۱۳۹۴ • ۱۷ شوال ۱۴۳۶ • ۲۳ آگوست ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۶۲ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۷ • اذان صبح‌فردا ۴:۳۸ • طلوع آفتاب ۶:۱۴

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آچارکشی

با آب‌طلا بنویس

● **پوریا عالمی:** حسین طلا با اشاره به وزرای کابینه حسن روحانی گفت: «وزرایی که هزارمیلیارد دارایی دارند، متوجه درد شرمنده‌شدن مردم مقابل فرزندانشان نمی‌شوند». بعضی حرف‌ها را باید با آب‌طلا نوشت، بعضی حرف‌های طلا را هم باید با آب‌آلبالو نوشت. این‌طور که ما متوجه شدیم، نمایندگان مجلس ایراد اصلی‌شان این است که چرا بعضی از وزرای دولت روحانی مایه‌دار هستند. همین نمایندگان (بلانسبت طلا) زمان احمدی‌نژاد وقتی وزرا و معاونان احمدی‌نژاد مایه‌تیله‌ای به‌هم زدند، صدایشان درنیامد. چرا؟ چون لابد با سرمایه‌داری مخالف هستند اما با سرمایه‌دارشدن مخالفتی ندارند. شاید هم دلیلشان این بوده که فلانی این‌همه زحمت می‌کشد هیچی ندارد، حالا دوزار پول جابه‌جا شد، نوش جانش. نکته بامزه اینجاست که الان وزرا و مشاوران و معاونان آقای احمدی‌نژاد یا دارند آب‌خنک اقتصادی می‌خورند یا پرونده اقتصادی دارند، اما نمایندگان طرف‌دار و مدافعشان نه از مردم عذرخواهی کردند، نه توضیح دادند که چطور شد که این‌طور شد. یک کاری که نمایندگان مجلس به نظر ما خوب بلدند این است که بزنند زیر توپ. الان هم که در زمین نمایندگی‌شان در دوره احمدی‌نژاد گردوخاک بلند شده، می‌زنند زیر توپ و توپ را می‌اندازند این‌ور، آن‌ور که سر ما گرم شود. درواقع به‌نظر حسین طلا، وزرای پولدار درد مردم را نمی‌فهمند اما وزرای بی‌پول می‌توانند پولدار شوند و مردم درد آنها را بفهمند. این‌طوری اگر درد مردم برطرف نشود، دست‌کم درد معاونان و وزرای مهرورزی برطرف شده است. حسین طلا، نماینده حامی احمدی‌نژاد در مجلس، همچنین گفته است: «طبیعی است مدیری که منزلش متری ۲۵ میلیون تومان است نپذیرد که برای مسکن مهر که به اندازه انباری خانه‌اش است هزینه‌ای به کشور تحمیل شود». مسکن مهر از مهم‌ترین دستاوردهای دولت احمدی‌نژاد است که دانشمندان اثرات مثبت آن را فقط با زلزله بم توانسته‌اند مقایسه کنند.

نتیجه‌گیری

طبق نظرات طلایی حسین طلا، اگر وزیری ثروتمند باشد، آدم بدی است. اما اگر در دولت احمدی‌نژاد پول‌وپله‌ای به‌هم بزند، عیبی ندارد. برای همین به کسی که بدون مسئولیت دولتی ثروتمند شده، باید بگذاریم توی کارش، اما اگر از رانت و تسهیلات دولت استفاده کرده باشد بهش می‌گوییم کارآفرین برتر، هرچند پس‌فردا پرونده فساد اقتصادی‌اش رو شود.

کارتون خواب

ساسان خادم

تجربه ما

«دکل» و «منار»[1]...

عباس توفیق

مدتی است عده‌ای هیاهویی راه انداخته‌اند بر سر «دکل» و شروع کرده‌اند به هوچی‌بازی که: مگر می‌شود دکل به این گندگی را دزدید؟... آی مردم!... چه نشسته‌اید که دکل به آن گندگی را دزدیده‌اند... «آن‌کس که نسیم را بدزدد دزد است- از کعبه گلیم را بدزدد دزد است» آقا مگر می‌شود «نسیم» را دزدید؟ مگر می‌شود از کعبه گلیم را دزدید... چشممان روشن ... حالا دیگر در این مملکت کارهای هرگز نکرده می‌کنند!...

درحالی‌که همه اینها هوچی‌گری است. شلوغش نکنید، هیچ اتفاق تازه و عجیب و غریبی نیفتاده است. «دکل» که چیزی نیست، قدیم حتی «منار» را هم می‌دزدیدند. می‌گویید نه؟ پس آن ضرب‌المثل معروف «اول چاه رو بکن، بعد منار رو بدزد» چی بود؟... این کار در قدیم نه‌تنها بد نبود، بلکه توصیه هم می‌شد!... حتی راه صحیح و «مطابق اصول!» دزدیدن «منار» را هم یاد مردم می‌دادند، راهنمایی‌شان هم می‌کردند! «منار‌دزدی» را تقبیح نمی‌کردند، نمی‌گفتند «منار» را ندزد!... بحث فقط بر سر تقدم و تأخر دزدیدن «منار» بود! مردم را راهنمایی می‌کردند که قبل از دزدیدن «منار» بروند برای قایم‌کردنش یک چاه به اندازه مناری که قصد دزدیدنش را دارند بکنند، بعد «مال دزدی» را در آن قایم کنند که مبادا خدانکرده گیر بیفتند!

این بیچاره «دکل‌دزدها» هم اشتباهشان و کار خلافشان فقط این بود که به نصایح ملی ما توجه نکرده و قبلا چاه را نکنده‌اند!

پی‌نوشت:

۱- هر آن‌کس که پند پدر نشنود
به ناچار روزی پشیمان شود!

میراث فردا

محمد قاضی مهربان و تأثیرگذار

محمود برآبادی

در شهر ما یک کتاب‌فروشی بود به اسم «سعادت» که کتاب کرایه می‌داد. شبی یک ریال. دو قفسه پر از کتاب‌های جیبی و رقعی که اغلب هم روی کاغذ کاهی چاپ شده بود و خیلی هم ارزان بود. اما برای ما که پول قلم و کاغذ مدرسه را هم نداشتیم، چاره دیگری جز کرایه کتاب نبود. «کلود ولگرد»، از ویکتور هوگو، را از کتاب‌فروشی کرایه کردم و شب نشده آن را تمام کردم و برگرداندم و «آخرین روز یک محکوم» را گرفتم و خواندم. این کتاب‌ها با آنکه جزء اولین ترجمه‌های قاضی بود، آن‌قدر روان ترجمه شده بود و چنان داستان‌های جذابی داشت که هنوز آنها را از یاد نبرده‌ام. بعدها قاضی را وقتی به چاپخانه نسرین در کوچه مهندس‌الممالک در خیابان شاه‌آباد که من آنجا حروفچین بودم، برای غلط‌گیری کتاب «درباره مفهوم انجیل‌ها» می‌آمد دیدم و شیفته مهربانی و فروتنی‌اش شدم. بعدتر نیز زمانی که به سبب جراحی گلو با میکروفن حرف می‌زد، او را دیدم، درحالی‌که همان قلب مهربان همچنان در سینه‌اش می‌تپید و لبخند همیشگی را بر لب داشت. محمد قاضی تعدادی از شاهکارهای ادبیات جهان را به فارسی برگرداند: مادام بواری (گوستاو فلوبر)، مسیح بازمصلوب، زوربای یونانی (کازانتزاکیس)، قلعه مالویل (روبر مرل)، نان و شراب (اینیاتسیو سیلونه)، جزیره پنگوین‌ها (آناتول فرانس)، دن‌کیشوت (سروانتس) و بسیاری آثار فراموش‌نشدنی دیگر. قاضی در دوازدهم مرداد ۱۲۹۲ در مهاباد به دنیا آمد. پدرش امام‌جمعه مهاباد بود اما او خیلی زود سایه

پدر را از دست داد. تا سال ۱۳۰۸ در مهاباد درس خواند، بعد به تهران آمد و در سال ۱۳۱۸ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران مدرک لیسانس گرفت و تا پایان عمر که در ۲۴ دی‌ماه ۱۳۷۶ بود، بی‌وقفه به کار ترجمه از فرانسه ادامه داد. او تنها به برگردان شسته‌رفته یک متن اکتفا نمی‌کرد، بلکه مهم‌ترین ویژگی ترجمه‌هایش دست‌یافتن به لحن نویسنده بود که آن را در ترجمه اثر هر نویسنده‌ای رعایت می‌کرد. او با داشتن قریحه شعری در برگردان ظرایف متن‌های ادبی به فارسی و در انتخاب واژه‌های شیرین و آهنگین فارسی مترادف با واژه‌های خارجی، سلیقه به خرج می‌داد و همین موضوع سبب شیرینی نثر قاضی است. قاضی همچنین تعدادی آثار نوجوانانه را به فارسی برگرداند: پولینا چشم‌وچراغ کوهپایه (آناماریا ماتوته)، ماجراجوی جوان (ژاک سروون)، داستان کودکی من (چارلی چاپلین) و ... . ترجمه قاضی از شازده‌کوچولو (اگزوپری) با آنکه چندین ترجمه دیگر از مترجمان نام‌آور منتشر شده، همچنان به‌عنوان ترجمه‌ای کلاسیک و معیار برجاست. قاضی افزون بر اینها، به‌عنوان انسانی سلیم‌النفس، مهربان و بی‌ادعا قابل احترام است.

*** نویسنده کتاب‌های کودکان**

پس از توافق

برقراری ارتباط طبیعی با جامعه پزشکی دنیا

بابک زمانی*

مشکلات ناشی از تحریم‌ها در کار پزشکی به‌خصوص آن بخش از خدمات پزشکی که وجه تعقلی آن بر وجه عملی و تکنولوژیک آن غلبه می‌یابد، بیش از آنکه سخت‌افزاری باشد، نرم‌افزاری و به‌تبع آن تا حدود زیادی روانی یا سایکولوژیک است. اگرچه در شرایط تحریم تهیه دستگاه‌ها و تکنولوژی پزشکی با دشواری‌های زیادی همراه است، اما مسائل نرم‌افزاری و مسائل فرهنگی ناشی از تحریم در بسیاری از موارد چاره‌ناپذیرند! مشکل تنها این نیست که به‌دلیل مشکلات ناشی از تحریم نمی‌توانی کارت اعتباری داشته باشی و به‌راحتی نمی‌توانی در هر برنامه آموزشی در دنیا ثبت‌نام کنی، مشکل تنها این هم نیست که در هر کنگره یا بخشی می‌روی، با جیبی پر از اسکناس، عنصر مشکوک به پول‌شویی به‌شمار می‌روی! بلکه موضوع اصلی این است که ارتباط با جامعه پزشکی دنیا نمی‌تواند ارتباطی متعارف و طبیعی باشد. تحریم‌ها اوضاع داخل کشور را از بیرون بسیار آشفته‌تر از آنچه که هست می‌نمایاند. امکان استخدام استادان خارجی از هر دوسو تقریبا به صفر رسیده و به‌تبع آن مشاوران و مدیرانی هم که در ساماندهی سیستم‌های بهداشتی و درمانی صاحب تجارب ارزنده‌ای هستند، جذب سیستم‌های درمانی ما نمی‌شوند. به‌علاوه برنامه‌های آموزشی چرخشی که درحال‌حاضر دائما در تمام دنیا در حال اجرا هستند، سال‌هاست در کشور ما به شکل سیستماتیک اجرا نمی‌شوند. دستیاران و دانشجویان پزشکی در تمام دنیا می‌توانند و در برخی مناطق باید به‌صورت چرخشی بخشی از دوره آموزشی خود را در دانشگاهی دیگر و در کشوری دیگر بگذرانند. اعضای هیأت‌علمی هم دائما فرصت‌های آموزشی خود را در کشورهای دیگر می‌گذرانند و بعد به بخش مادر خود برمی‌گردند و این باعث چرخش اطلاعات و تجربیات در بخش‌های مختلف دنیا و بین‌المللی‌شدن دانش طب می‌شود، وضعیت بسته سیستم‌های درمانی داخل کشور (که البته تنها بخشی از آن به‌دلیل تحریم‌هاست) باعث می‌شود اکثریت پزشکان جوانی که برای ادامه تحصیل به خارج از کشور می‌روند دیگر بازنگردند و یک مسافرت علمی تبدیل به یک مهاجرت اجتماعی می‌شود. ممکن است خود این طبیبان جوان اطلاع نداشته باشند اما یکی از علل اصلی آن است که احساس می‌کنند اگر بازگردند امکان ارتباط مجدد به صفر می‌رسد و درگیر یا به عبارت بهتر آلوده کارها و مشکلات داخل می‌شوند و این سفر بی‌بازگشت به دلایلی که نیاز به بازگفتن ندارند، خسران عظیمی است که در سال‌های اخیر گسترش بیشتری هم پیدا کرده است و کسی نه آن را می‌بیند و در نتیجه کسی هم چاره‌ای برای آن نمی‌اندیشد! اگرچه در بسیاری از موارد چاره‌ای هم برای آن وجود ندارد. البته قطع ارتباط با مراکز علمی دنیا دامن پزشکان جوان ایرانی را هم که به خارج می‌روند، می‌گیرد. قطع‌نظر از تصویر فردی از کشوری بدون کارت با جیب‌های متورم که به خودی‌خود ناراحت‌کننده است، به‌دلیل قطع ارتباط مراکز آموزشی داخل و خارج از کشور و مهم‌تر از آن تفاوت روش‌ها و دیدگاه‌های نظام آموزشی داخل و خارج کشور (که بخشی از آن هم به‌دلیل همین تحریم‌هاست)، این جوانان مجبورند تنها از طریق امتحانات سنگین و تلاش‌های طاقت‌فرسای فردی لیاقت‌های خود را به اثبات برسانند و از امکانات مؤثری نظیر ارتباطات دانشگاهی و ارتباطات نزدیک استادان محروم هستند. در مطالعات بین‌المللی‌ای که توسط سازمان‌ها و موسسات علمی و تحقیقاتی بین‌المللی به انجام می‌رسد کشور ما معمولا یکی از بازوهای این تحقیقات نیست! تحریم‌ها و مشکلات ناشی از آنها و هاله روانی‌ای که آنها را احاطه کرده بیش از اشکالاتی که در عمل و اجرا ممکن است به دلیل همان تحریم‌ها داشته باشیم مانع ما بوده‌اند. در حالی‌که هرساله یا هرچند سال یک‌بار رقابتی بین کشورهای مختلف برای میزبانی کنگره‌های رسمی بین‌المللی می‌شود. کشور ما هیچ جایی در این میزبانی و این رقابت‌ها ندارد. چگونه می‌توان در کشوری که در تحریم‌های اقتصادی و بانکی است، میزبان کنگره فدراسیون جهانی مغز و اعصاب بود! پس اصلا کاندیدا نشو و بگذار آن دو کشور دیگر سر میزبانی دعوا کنند، ویدئوکلیپ تبلیغاتی نشان دهند، موافقت و امکانات دولتی‌شان را به رخ بکشند، با نمایندگان انجمن‌های کشورها لابی کنند و گاه حتی نماینده وزارت بهداشت‌شان را که به‌همین‌منظور همراه آنان آمده، مأمور کنند سخنرانی کند و... . ما که می‌فهمیم، آنها نمی‌فهمند این ارتباطات بین‌المللی اهمیت ندارد از سوی دیگر تعداد استادان ایرانی که در جوامع بین‌المللی عضو هیأت‌مدیره یا از officerهای اصلی هستند، انگشت‌شمار است. به‌علاوه کنگره‌ها و انجمن‌های منطقه‌ای که قاعدتا ما باید بنیان‌گذار و اداره‌کننده اصلی‌اش باشیم، وجود ندارند. این مقامات و این انجمن‌ها در جهان امروز بخش قابل‌توجهی از قدرت را در دست دارند. آنها می‌توانند ترتیبات شرکت کشورها و بخش‌ها را در مطالعات بین‌المللی معلوم کنند، می‌توانند در مورد بودجه‌ای که برای مطالعات بین‌المللی در نظر گرفته شده، اظهارنظر کنند، می‌توانند به شرکت دستیاران در بورس‌های بین‌المللی یاری رسانند، می‌توانند برای اعضای هیأت‌علمی موقعیت‌های مناسب آموزشی پدید آورند و از طریق آشنایی نزدیک‌تر با تکنیک‌های نگارش مقاله، چاپ مقالات ایرانی را در نشریات معتبر تسریع کنند. بی‌تردید پس از لغو تحریم‌ها و برداشته‌شدن سدهای نرم‌افزاری آن مثل ممانعت‌های بانکی و رفع فیلتر مؤسساتی نظیر آمازون دولت، مردم و به‌خصوص انجمن‌های مردم‌نهاد باید هرچه در توان دارند به‌کار بندند تا اثرات روانی این تحریم‌ها نیز زائل شده و جامعه پزشکی کشور در جامعه جهانی پزشکی مثل جامعه پزشکی سایر کشورها ترکیب شود. البته فراموش نباید کرد همه اینها اقداماتی برای درمان بهتر بیماران کشور ماست تا قدر و منزلت بالاتر جامعه پزشکی کشورمان!

*** مدیرگروه نورولوژی دانشگاه علوم‌پزشکی ایران**

پیشنهاد

نمایش «ستارخان» علی حاتمی در خانه هنرمندان

● فیلم «ستارخان»، به‌کارگردانی علی حاتمی و بازیگری علی نصیریان، عنایت بخشی و عزت‌الله انتظامی در سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش در می‌آید. هم‌زمان با سالگرد نهضت انقلاب مشروطه، دوشنبه ۱۲ مرداد به نمایش فیلم «ستارخان»، به‌کارگردانی علی حاتمی اختصاص دارد. پس از نمایش فیلم نیز نشست نقد و بررسی آن با حضور مهرزاد دانش و کیوان کثیریان برگزار می‌شود. ساخت فیلم ستارخان در تابستان سال ۱۳۵۱ در تهران آغاز شد. برای ساخت سکانس‌های نبرد میان مشروطه‌خواهان و نیروهای دولتی، بهره‌گیری از شگردهای جلوه‌های ویژه درنظر گرفته شده بود که در آن روزگار کمتر به کار گرفته می‌شد. از این‌رو از یکی از کارشناسان اروپایی به نام آنتونیو کوریدوری درخواست یاری شد. پس از پایان تصویربرداری لوکیشن‌های تهران، گروه رهسپار تبریز شد. در این میان ارتش نیز در فراهم‌کردن نیروها برای سیاهی‌لشکر و دیگر نیازهای پشتیبانی، کمک چشمگیری به گروه کرد. برای لوکیشن‌های فیلم در تهران، مسجد سپهسالار، کاخ گلستان و اطراف دماوند برگزیده شد. پروژه ساخت این فیلم در بهمن همان سال به پایان رسید. در خلاصه این فیلم آمده است که کربلایی علی در جست‌وجوی پناهگاهی در بازار تبریز به ستارخان می‌رسد و هر دو با هم می‌گریزند. اما هنگام فرار به دست نیروهای امنیتی بازداشت و بازجویی می‌شوند. در این میان حیدرخان عمواوغلی تلاش می‌کند آنها را آزاد کند و سپس به تهران می‌روند... .

فیلم «ستارخان» به‌کارگردانی علی حاتمی دوشنبه ۱۲ مرداد ساعت ۱۷:۳۰ در سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش در می‌آید.

آکادمی

یادداشتی بر مشاهده شهاب در آسمان ایران

ماجرا چیست؟

حامد حامدیان*

حوالی غروب پنجشنبه هشتم مردادماه، آسمان استان‌های قزوین، زنجان، البرز و استان‌های همجوار میزبان درخشش نوری ناشناس و خیره‌کننده بودند. به گفته شاهدان عینی واقع در تهران، یک نقطه نورانی خیلی درخشان به‌صورت مورب با یک دنباله کشیده و تیز که در آسمان نه‌چندان تاریک، کاملا مشخص بود، با ارتفاع نسبتا پایینی به سمت نقطه‌ای در افق در حدفاصل غرب و شمال‌غرب حرکت کرده و در افق محو می‌شود. با توجه به میزان درخشندگی (درخشان‌تر از سیاره زهره) و سرعت و زاویه حرکت این جسم، مشاهدات اولیه حاکی از آن بود که این جسم ناشناس، شهاب یا سنگ فضایی است. بلافاصله پس از مشاهده این پدیده، اخبار ضدونقیضی با محتوای سقوط و برخورد قطعات شهاب‌سنگ با استان‌های مذکور و حتی واردشدن خسارت به برخی شهرها منتشر شد که در مواردی تأیید یا رد شدند. با توجه به نمونه‌های مشابه قبلی برخورد شهاب‌سنگ در جهان (مانند برخورد شهاب‌سنگ روسیه در بهمن ۹۲) در صورتی که شهاب‌سنگی به زمین برخورد کند، باید صدای مهیب غرش و انفجار آن اندکی پس از مشاهده نورش به گوش برسد. روز گذشته گزارشی تصویری از گروه اعزامی به محل فرود این شهاب‌سنگ منتشر شد که در آن کشاورزی از توابع استان زنجان در زمین کشاورزی خود پس از شنیدن صدای انفجار، سنگ سیاهی را پیدا کرده و ادعا می‌کند همان شهاب‌سنگی است که دیده شده است. البته تأیید شهاب‌سنگ‌بودن این سنگ باید از طرف مراکز تخصصی مربوطه و با آزمایش‌هایی نظیر طیف‌سنجی انجام پذیرد. سالانه بین ۴۰ تا ۸۰هزار تن شهاب‌واره وارد جو زمین می‌شود که از این مقدار پنج تا ۲۰ تن به‌صورت شهاب‌سنگ به سطح زمین سقوط می‌کنند. شهاب‌سنگ‌ها در اصل اجرام کوچک متشکل از سنگ و فلز در منظومه شمسی هستند که همچون دیگر اجرام در حال گردش به دور خورشیدند. وقتی این ذرات به‌صورت سرگردان در فضای میان‌سیاره‌ای به دور خورشید می‌گردند، به آنها «شهاب‌واره» گفته می‌شود. وقتی برق درخشش آنها در آسمان دیده می‌شود، آنها را «شهاب» و وقتی بقایای آن به‌صورت سنگ روی زمین یافت می‌شود و قابل برداشت است، «شهاب‌سنگ» نامیده می‌شوند. ورود این سنگ‌های ریز و درشت به جو زمین با سرعت بسیار زیاد و اصطکاک حاصل از آن، موجب افزایش دما و سوختن آنها در جو زمین می‌شود که این پدیده را به‌صورت درخشش و حرکت نقاط نورانی در آسمان مشاهده می‌کنیم.

*** کارشناس ارشد مهندسی فضایی**

اتفاق فردا

آنجلینا جولی به میانمار رفت

چشمان تمام‌بسته نماینده سازمان ملل

شرق: «آنجلینا جولی»، هنرپیشه هالیوود و فرستاده ویژه کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، در تازه‌ترین سفر خود به میانمار رفت. به گزارش «تایم»، «آنگ‌سان سوچی»، رهبر مخالفان میانمار و برنده جایزه صلح نوبل، جولی را در این سفر همراهی می‌کند. در اولین روز از این سفر چهارروزه جولی و سوچی به بازدید از وضعیت زنان کارگر در میانمار پرداختند. آنها در این دیدار شاهد زندگی اسفبار کارگران زن کارخانه‌ها در حومه یک منطقه صنعتی در بزرگ‌ترین ایالت میانمار، یانگون، بودند. جولی همچنین از داخل یکی از کارخانه‌های این ایالت و خوابگاه‌های ارزان‌قیمتی که محل سکونت زنان کارگر است دیدن کرد. جولی به ایالت کاچین نیز سفر کرد؛ ایالتی که پس از شکستن آتش‌بس میان دولت و شورشیان قومی میانمار در سال ۲۰۱۱ به محل سکونت بیش از ۱۰هزار آواره تبدیل شده است. با توجه به جزئیات سفر جولی، بعید است او به غرب ایالت راخین، که در آن بیش از صدهزار نفر از اقلیت مسلمان روهینگیا در شرایطی مانند آپارتاید در اردوگاه زندگی می‌کنند، سفر کند. کشتار مسلمانان در میانمار که گاهی از آن با عنوان «نسل‌کشی» یاد می‌شود، یکی از تکان‌دهنده‌ترین کشتارها در سال‌های اخیر بوده است که اعتراض‌های شدیدی را در سرتاسر جهان و در میان مسلمانان برانگیخت. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی خواستار دخالت سوچی در این جریان شدند. بنابر گزارش تایم، وضعیت اسفبار مسلمانان روهینگیا که تابعیت هیچ کشوری را ندارند و با قایق به صورت قاچاق از میانمار به بنگلادش می‌روند، توجه جهانیان را به خود معطوف کرده است. این گزارش همچنین می‌گوید در کمپ‌های جنگلی رهاشده در مرز تایلند و مالزی ده‌ها گور و قفس که برای زندگی و مرگ مسلمانان روهینگیا مورد استفاده بوده‌اند، پیدا شده است. با وجود این سفر جولی به رسیدگی به وضعیت زنان میانمار محدود خواهد ماند. سفر قبلی جولی به ترکیه بود. او در این سفر با رجب طیب اردوغان دیدار کرد.

پیشخوان

جلد شماره چهل‌وپنجم هفته‌نامه «صدا» به گشایش سفارت آمریکا در کوبا اشاره دارد و به همین بهانه، مروری کرده است بر تعامل آمریکا با کشورهای جهان و ازجمله آن، ایران. مرور پیامدهای توافق هسته‌ای مهم‌ترین بخش این شماره را تشکیل می‌دهد که در حوزه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. گزارشی درباره عروسک جناب‌خان در خندوانه، نگاهی به حمله نظامی ترکیه به مواضع داعش و مروری بر واکنش‌های دلواپسان به موضوع توافق از دیگر بخش‌های هفته‌نامه صداست. به بهانه حضور سران کشورهای دیگر پس از توافق در ایران، صدا، بخشی را هم به بررسی موضع فرانسه نسبت به ایران اختصاص داده و گزارشی هم درباره ورود خودروسازان خارجی و خصوصا فرانسوی‌ها به بازار ایران به آن پیوست شده است. در بخش تاریخ هم، پرونده اصلی این هفته‌نامه درباره هیتلر و چگونگی به‌قدرت‌رسیدن او در دوم آگوست ۱۹۳۴ است با بررسی نکاتی که سیاووش جمادی به آنها اشاره کرده است.